

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

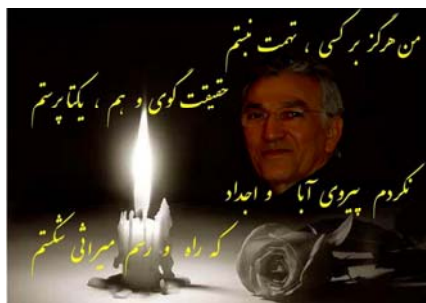
afgazad@gmail.com

Litaray-Cultural

ادبی-فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۲۲ جنوری ۲۰۱۹



صیادِ هوس

روزی که دلت به دام من رام افتاد
از مکر تو ام، شکایتی می نکنم
ما را به طناب و پای و او هام چکار
از سهم کسی چشک، چشیدن به حلال
گرمی نگاه و نرمی تار و متار
بیچاره رقیب، تا طلبگار شدی
با مال و منال و ثروت و زیور و زر
حالا که به بزم این و آن، فخر کنی
با عشوه و با کرشمه و ناز و ادا
حاجی به طواف کعبه، گر دید ترا
مستی جهان عجب، به سستی دیدم
در سنگر بیوفائی و دلشکنی
دیشب که ترا بخواب دیدم صنما!
بر هیکل و پیکر تو واجب آمد
از سیب و حوا و آدم نار و بهشت
لغزید به ناگه، پای انصاف مرا
ناکرده حواله، سنگی بر نخل تلت

تیر نگهت، به قابم الزام افتاد
بس نقدِ دلم به نام تو وام افتاد
تار و نخ ارتباط، گر خام افتاد
شهد و شکر و شراب، در کام افتاد
خنجر به جگر، به سینه صمصام افتاد
از لطف تو خواستگار ناکام افتاد
پاسخ نشنیده سخت، سرسام افتاد
خواهم ز خدا که می نه بد نام افتاد
صیادِ هوس، ز مکر در دام افتاد
الحق، ز تنش بساطِ احرام افتاد
بیمانه شکست و ساغر و جام افتاد
جانانه به لعن و طعن و دشنام افتاد
چشم طلبم به زیب اندام افتاد
صد بار طواف و سجده الهام افتاد
چون قصه، به شکل دیگر انجام افتاد
تا دستِ هوس به چیدن اقدام افتاد
بی دانه اناری، دستم انعام افتاد

زان لطف و سخاوت تو شرمنده شده چون نمله گکی به چنگِ ضرغام افتاد
 از بس ز حرارتِ تنّت، آب شدم میل و هوس و هوای حمام افتاد
 حالا که گپ و سخن به حمام کشید "نعمت" به یکی دو نقطه، اتمام افتاد

(۱) صیادِ هوس

روزی که دلت به دام من رام افتاد
 تیرِ گمّت ، به قلبم الزام افتاد
 از مکر تو ام ، شکایتی می کنم
 بس نقدِ دلم به نام تو وام افتاد
 ما را به طناب و پای و اوهام چکار
 تار و نخ ارتباط ، گر خام افتاد
 از سهم کی چشک ، چیدن به حلال
 شهد و شکر و شراب ، در کام افتاد
 گرمی نگاه و ، نرمی تار و ستار
 خنجر به جگر ، به سینه صمصام افتاد
 بیچاره رقیب ، تا طلبکار شدی
 از لطف تو خواستگار نکام افتاد

با مال و منال و ثروت و زیور و زر (۲)

پانخ نشیده سخت ، سرسام افتاد
حالا که به بزم این و آن ، فخر کنی

خواهم ز خدا که می نه بدنام افتاد
با عثوه و با کرشمه و ، ناز و ادا

صیادِ هوس ، ز مکر در دام افتاد
حاجی به طواف کعبه ، گر دید ترا

الحق ، ز تنش بساطِ احرام افتاد
مستی جهان عجب ، به سُستی دیدم

پیمانه شگفت و ساغر و جام افتاد
در سنگرِ یوفایی و ، دل شکنی

جانانه به لعن و طعن و دشنام افتاد
دیشب که ترا بخواب دیدم صنما !

چشمِ طلبم به زیب اندام افتاد

بر هیکل و پیکر تو واجب آمد
(۳)

صد بار طواف و سجده الهام افتاد

از سب و حوا و آدم و ناز و بهشت

چون قصه ، به شکل دیگر انجام افتاد

لعنید به ناکه ، پای انصاف مرا

تادست هوس به چیدن اقدام افتاد

نکرده حواله ، سنگی بر نخل توت

بی دانه اناری ، دتم انعام افتاد

زان لطف و سخاوت تو شرمزده شده

چون نعلگی به چنگ ضرغام افتاد

از بس ز حرارت توت ، آب شدم

میل و هوس و هوای حمام افتاد

حالا که کپ و سخن به حمام کشید

« نعمت » به یکی دو نقطه ، اتمام افتاد